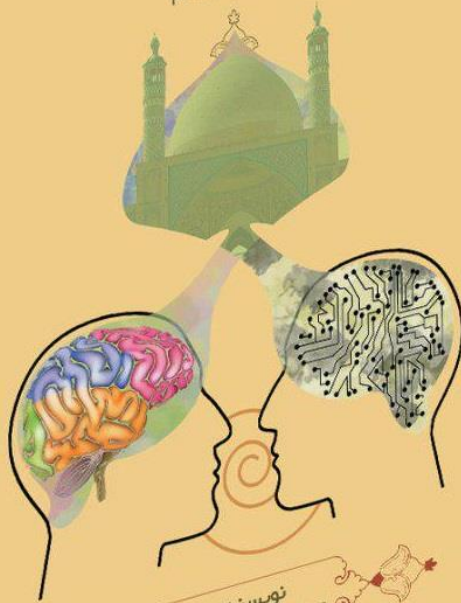


مکتب
سناء

مدارس عادت

استفاده از علم موفقیت و دانش مهندسی
برای شناخت اسلام



نویسنده:
مهندس امیر احمدی

The Circuit of Happiness | Amir Ahmadi

افرادی که باید این کتاب را مطالعه کنند:

- می‌خواهم به شیوه علم روز با اسلام آشنا شوم.
- احساس می‌کنم اعتقادم به خدا ضعیف است.
- از جریان تکراری زندگی خسته شده‌ام.
- معتقدم که خدا این وضعیت مالی را برای من خواسته و من راضی هستم به قسمت او.

• از زندگیم لذت نمی‌برم.

• دوست دارم همواره توسط دیگران تأیید و تمجید شوم.

• افراد زیادی پشت مرا خالی کرده‌اند، نمی‌دانم به چه کسی اعتماد کنم.

• اکثر اوقات حسرت دیگران را می‌خورم، به آنچه دارند و رسیده‌اند.

• همواره ترس بر وجود من سایه انداخته و آرامش ندارم.

• دوست دارم نماز بخوانم، اما حس انجام آنرا ندارم.

تضمین می‌کنم که خواندن این کتاب درک بهتری به شما خواهد داد

و زندگی شما را پربارتر خواهد کرد.

به امید دیدار شما در سمینارهای "مدار سعادت"

آدرس سایت www.faenho.ir



مدار سعادت

استفاده از علم موفقیت و دانش مهندسی
برای شناخت اسلام

نویسنده:

مهندس امیر احمدی

| | |
|---------------------|---|
| سرشناسه | : احمدی، امیر، ۱۳۵۹ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : مدار سعادت (ا استفاده از علم موفقیت و دانش مهندسی برای شناخت اسلام)/ نویسنده: امیر احمدی. |
| مشخصات نشر | : اصفهان: سناگستر، ۱۳۹۶. |
| مشخصات ظاهری | : ۱۵۶ ص. |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیپا |
| موضوع | : راه و رسم زندگی (اسلام) |
| موضوع | : Conduct of life -- *Religious aspects -- Islam |
| موضوع | : خوشبختی - جنبه های مذهبی -- اسلام |
| موضوع | : Happiness -- Religious aspects -- Islam |
| موضوع | : اخلاق اسلامی |
| موضوع | : Islamic ethics |
| رده بندی کنگره | : BP: ۲۵۸/الف۳م۴ ۱۳۹۶ |
| رده بندی دیویی | : ۲۹۷/۷۲ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۴۹۷۲۲۳۲ |

انتشارات سناگستر (۰۹۱۳۱۱۷۲۶۴۲)

نام کتاب: مدار سعادت

(استفاده از علم موفقیت و دانش مهندسی برای شناخت اسلام)

نویسنده: مهندس امیر احمدی

نوبت چاپ: اول

مدیر تولید:

سال چاپ:

سیدمحمدرضا سمسارزاده

۱۳۹۶

صفحه آرا: سحر راد هوش

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

طراح جلد: سحر راد هوش

قیمت: ۲۴۵۰۰ تومان

پایگاه اینترنتی: شماره استاندارد بین المللی کتاب:

۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۶-۰۱-۳

www.faenho.ir

«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و مخصوص پدیدآورنده است»

تقدیم به او که می آید

تا جهان را جای بهتری برای زندگی کند

عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم، مصادف با دورانی شده است که عصر تحول ارتباطات نامیده می‌شود و همراه همه کس، خصوصاً نسل جوان می‌باشد. وسایل ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی علاوه بر محاسن، معایبی نیز دارند و آن، شبهات مختلفی است که مخصوصاً عقاید نسل جوان را دچار تشکیک می‌کند.

این کتاب که به قلم روان و جوان پس‌سند برادر گرامی جناب آقای احمدی نگاشته شده است، به بسیاری از این شبهات پاسخ می‌دهد. ان شاءالله این زحمت مقبول درگاه حق و باقیات الصالحاتی برای نگارنده باشد.

"حجت الاسلام والمسلمین فضل الله ذاکری"

معاون نماینده رهبری در هلال احمر کل کشور

مدیر کل اسبق اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران

مدیر حوزه علمیه ریحانه النبی شهرستان ملارد

کتاب وزین و ارزشمند "مدار سعادت" نوشته برادر ارجمند مهندس احمدی را خواندم.

این کتاب با بیان شیوا و زبان ساده بخش‌های مهم از مباحث پیرامون دین اسلام را برای نا‌آشنایان به دین اسلام فراهم کرده است. به جد عرض می‌کنم که خواندن این کتاب برای کسانی که آشنایی به دین اسلام ندارند و یا نسبت به دین بدبین هستند مفید است.

افق‌های روشنی از موفقیت و تعالی و رشد را با خواندن و تدبر در این کتاب به خوانندگان عزیز نوید می‌دهیم. دعای خیر این حقیر همواره همراه نویسنده معظم و مطالعه کنندگان عزیز خواهد بود.

"و من الله التوفیق _ خادم اسلام و مسلمین محمد علی فتحی ۹۶/۹/۵"

معاون پژوهش حوزه علمیه امام صادق کرج

استاد حوزه و دانشگاه

لطفاً

برای تهیه نسخه اصلی کتاب

به آدرس زیر وارد شوید:

faenho.ir/product/hap-cir/

فهرست

| | |
|---|---|
| ۱۲..... | افرادى كه بايد اين كتاب را مطالعه كنند..... |
| ۱۴..... | مقدمه..... |
| ۱۷..... | فصل اول: باورها |
| ۱۹..... | مفهوم باور..... |
| ۱۹..... | جمله خبرى..... |
| ۲۰..... | درون..... |
| ۲۱..... | عكس العمل..... |
| ۲۳..... | شكل گيرى باورها..... |
| ۲۷..... | اعتقادات دينى..... |
| ۲۸..... | اصول دين..... |
| ۳۰..... | خدا شناسى..... |
| ۳۱..... | برهان نظم..... |
| ۳۱..... | ايرادات مطرح شده..... |
| ۳۲..... | پاسخ و توضيح..... |
| Error! Bookmark not defined. | برهان علت..... |
| Error! Bookmark not defined. | ايرادات مطرح شده..... |
| Error! Bookmark not defined. | پاسخ و توضيح..... |
| Error! Bookmark not defined. | يقين به خداوند..... |
| Error! Bookmark not defined. | توحيد..... |
| Error! Bookmark not defined. | خداى واحد..... |
| Error! Bookmark not defined. | تنها يك قدرت..... |
| Error! Bookmark not defined. | شرك..... |
| Error! Bookmark not defined. | ايمان..... |
| Error! Bookmark not defined. | دائم در عبادت؟..... |
| Error! Bookmark not defined. | حفظ ايمان..... |
| Error! Bookmark not defined. | آيا ايمان من واقعى است؟..... |

| | |
|---|--------------------------------|
| Error! Bookmark not defined. | راهنما در زندگی |
| Error! Bookmark not defined. | اعتقاد به پیامبران |
| Error! Bookmark not defined. | معجزه |
| Error! Bookmark not defined. | قرآن |
| Error! Bookmark not defined. | اعجاز هنری قرآن |
| Error! Bookmark not defined. | اعجاز علمی قرآن |
| Error! Bookmark not defined. | اعجاز ریاضی قرآن |
| Error! Bookmark not defined. | معاد |
| Error! Bookmark not defined. | امکان زندگی پس از مرگ |
| Error! Bookmark not defined. | تأثیر عقیده معاد بر زندگی |
| Error! Bookmark not defined. | حساب و کتاب اعمال (عدل) |
| Error! Bookmark not defined. | زندگی جاویدان |
| ۸۰ | فصل دوم: ثمرات باورها |
| ۸۲ | فروع دین |
| ۸۲ | تقلید |
| ۸۵ | نماز |
| ۸۶ | تأثیر نماز در زندگی دنیا |
| Error! Bookmark not defined. | تأثیر نماز در زندگی آخرت |
| Error! Bookmark not defined. | روزه |
| Error! Bookmark not defined. | تأثیر روحی |
| Error! Bookmark not defined. | تأثیرات جسمی |
| Error! Bookmark not defined. | خمس |
| Error! Bookmark not defined. | از دید علم روز |
| Error! Bookmark not defined. | از دید قرآن و امامان معصوم (ع) |
| Error! Bookmark not defined. | زکات |
| Error! Bookmark not defined. | حج |
| Error! Bookmark not defined. | جهاد |
| Error! Bookmark not defined. | امر به معروف و نهی از منکر |

| | |
|---|------------------------------|
| Error! Bookmark not defined. | امر به معروف |
| Error! Bookmark not defined. | نهی از منکر |
| Error! Bookmark not defined. | انسان کامل |
| Error! Bookmark not defined. | عصمت |
| Error! Bookmark not defined. | تولّی و تبریّ |
| ۱۰۹ | فصل سوم: موارد تکمیلی |
| ۱۱۰ | دعا کردن |
| ۱۱۱ | دعا کردن از منظر قرآن |
| Error! Bookmark not defined. | توسل به ائمه |
| Error! Bookmark not defined. | تأثیر دعا در کائنات |
| Error! Bookmark not defined. | تقدیر و قسمت (قضا و قدر) |
| Error! Bookmark not defined. | نتیجه افکار، اعمال و رفتار |
| Error! Bookmark not defined. | آزمایشهای الهی |
| Error! Bookmark not defined. | ثروت از نظر اسلام |
| Error! Bookmark not defined. | ثروت در میان ائمه |
| Error! Bookmark not defined. | مسئله قناعت |
| Error! Bookmark not defined. | ثروت از جنبه‌ای دیگر |
| Error! Bookmark not defined. | غم و اندوه |
| Error! Bookmark not defined. | حزن در قرآن |
| Error! Bookmark not defined. | رهایی از اندوه |
| Error! Bookmark not defined. | ایمان به خدا |
| Error! Bookmark not defined. | دوری از اعمال ناشایست |
| Error! Bookmark not defined. | انجام کارهای نیک |
| Error! Bookmark not defined. | انفاق و بخشش |
| Error! Bookmark not defined. | امام زمان |
| ۱۳۶ | فصل چهارم: اخلاق |
| ۱۳۸ | مفهوم گناه |
| ۱۳۹ | وسواس |

| | |
|---|-----------------------|
| ۱۴۰..... | درمان |
| Error! Bookmark not defined. | غیبت |
| Error! Bookmark not defined. | درمان |
| Error! Bookmark not defined. | حجاب |
| Error! Bookmark not defined. | کشش به جنس مخالف |
| Error! Bookmark not defined. | آمارى از ساير کشورها |
| Error! Bookmark not defined. | صداقت |
| Error! Bookmark not defined. | چه كسى راستگوست؟ |
| Error! Bookmark not defined. | دروغ مصلحتى |
| Error! Bookmark not defined. | مورد اعتماد بودن |
| Error! Bookmark not defined. | تصویرِ ذهنی فرد |
| Error! Bookmark not defined. | غرور و تكبر |
| Error! Bookmark not defined. | درمان |
| Error! Bookmark not defined. | حسد |
| Error! Bookmark not defined. | درمان |
| Error! Bookmark not defined. | بردبارى |
| Error! Bookmark not defined. | طمع |
| Error! Bookmark not defined. | درمان |
| Error! Bookmark not defined. | دوروى و ریا |
| Error! Bookmark not defined. | درمان |
| not defined | سخن پايانى |
| Error! Bookmark not defined. | سپاسگزارى |
| ۱۴۱..... | برخى از مهمترين منابع |

افرادی که باید این کتاب را مطالعه کنند:

اگر می‌خواهید بدانید این کتاب، برای شما مفید است یا خیر، از شما خواهش می‌کنم به جملات زیر دقت کنید. در صورتی که هیچ‌یک از این شرایط در زندگی شما وجود ندارد، نیازی به خواندن این کتاب نیست. اما اگر برخی از آنها در مورد شما صدق می‌کند، تضمین می‌کنم که خواندن این کتاب درک بهتری به شما خواهد داد و زندگی شما را پربارتر خواهد کرد:

- به تازگی علاقمند به مطالعه دربارهٔ اسلام شده‌ام، یا اینکه می‌خواهم به شیوهٔ علم روز با آن آشنا شوم،
- احساس می‌کنم اعتقادم به خدا ضعیف شده است، او را حس نمی‌کنم،
- از جریان تکراری زندگی خسته شده‌ام، نمی‌دانم به کجا می‌روم و تا کجا باید پیش بروم،
- کاری از دستم ساخته نیست، همیشه منتظرم تا او ضاع بهتر شود، کسی از راه برسد و وضعیت مرا بهبود دهد،
- معتقدم که خدا این وضعیت مالی را برای من خواسته و من راضی هستم به قسمت او،
- روزها می‌گذرد و من سراغ قرآن نمی‌روم و اگر بخوانم، به جملات آن فکر نمی‌کنم،
- از زندگی لذت نمی‌برم، خیلی چیزها باید بدست بیاورم تا زندگی برایم خوشایند شود،
- درآمد خوبی دارم، اما راحت و آسوده زندگی نمی‌کنم و حس می‌کنم به جایی که باید، نرسیده‌ام،
- توجه دیگران برایم بسیار مهم است، دوست دارم همواره توسط دیگران تأیید و تمجید شوم،

ثمرات باورها / ۱۳

- همواره در حال رقابتیم، می‌خواهیم از دیگران بالاتر و به آنها مسلط باشیم،
- با اینکه نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم، معنویت خاصی حس نمی‌کنم،
- هر بار که مشکلی در کارم روی می‌دهد، به دنبال فردی هستم که سفارش مرا بکند و پارتی من شود،
- برای اینکه در زندگی موفق شوم بایستی با افراد صاحب نفوذ ارتباط برقرار کنم، چون روزی می‌رسد که به آنها نیازمند می‌شوم،
- آینده‌ام چه خواهد شد؟ وضعیتم در آینده مبهم و تاریک است، نگران فردایم هستم،
- اوضاع مالی‌م خوب نیست، همیشه هشت من گروهی نهم است،
- با همسر و فرزندم ارتباط مناسبی ندارم، نمی‌دانم ایراد کار از کجاست،
- افراد زیادی پشت مرا خالی کرده‌اند، نمی‌دانم به چه کسی اعتماد کنم،
- اکثر اوقات حسرت دیگران را می‌خورم، به آنچه دارند و به آنچه رسیده‌اند،
- به هر دری می‌زنم، نتیجه نمی‌گیرم، نمی‌دانم چه کنم،
- کاش به این دنیا نمی‌آمدم و زندگی نمی‌کردم،
- خیلی نذر می‌کنم تا اوضاع بهتر شود، اما هیچ تغییری نمی‌کند و حتی گاهی بدتر هم می‌شود،
- خیلی دلهره دارم، همواره ترس بر وجود من سایه انداخته و آرامش ندارم،
- دوست دارم نماز بخوانم، اما حس انجام آنرا ندارم.

مقدمه

افراد زیادی هستند که تصور می‌کنند اطلاعات دینی آنها کامل است و نیازی به مطالعه مبانی اسلام ندارند. وجود مشکلات شخصی، ارتباطی، اجتماعی و مالی فراوان در بین مسلمانان، نشان دهنده این است که مبانی اعتقادی و رفتاری آنها نیاز به بازبینی و اصلاح دارد.

تصور و برداشت بسیاری از مردم جامعه از اسلام، برداشتی سطحی و دور از حقیقت است. به زبان ساده، اطلاعات دینی مردم، اندک و گاهی نیز اشتباه است. ما جامعه مسلمانان داریم، مردمی با ایمان و با غیرت، اما دانسته‌های مردم از دینشان در حد کلی است و همین امر باعث اشتباهات بسیاری می‌شود. حتی گاهی در بین قشر مذهبی نیز دیده شده که برخی ناآگاهی‌ها باعث ایجاد مسائل خرافی در بین آنان می‌شود و اجر و پاداش آنها را از بین می‌برد.

جوانان مسلمان زیادی را می‌بینیم که از باطنی پاک برخوردارند، شیوه‌ای نیکو برای زندگی برگزیده‌اند و به دنبال معاشی حلال، گام بر می‌دارند. اما وقتی سراغی از اعتقاداتشان می‌گیرید، مطلب و موضوع محکمی پیدا نمی‌کنید. گویی برای زندگی، مبنا و پایه‌ای نیاز نیست.

هدف این کتاب، شناخت معارف اسلام بصورت نسبتاً جامع، با بیانی ساده و امروزی است. بهترین راه برای شناخت دین، مطالعه قرآن و بهره‌مندی از کلام ائمه معصومین (ع) می‌باشد. قرار نیست چیزی برخلاف فرموده ائمه اطهار و علمای دین بیان شود، آنچه در این نوشتار می‌بینید، شیوه‌ای متفاوت در معرفی دین است نه در برداشت از دین. در واقع سعی شده است کلام خدا و معارف ائمه اطهار، با زبانی که مورد توجه جوانان امروز است، بیان گردد.

این کتاب قرار نیست مرجعی برای اثبات دین اسلام باشد. استدلال‌های بکار رفته در این نوشتار، برای قوت بخشیدن به شنیده‌ها و پر کردن جای

خالی ناشنیده‌ها از اسلام است. اگر چه برای کسی که اطلاعات ناقصی از دین دارد نیز می‌تواند بسیار مفید و قابل استفاده باشد.

از آنجایی که کتاب جامعی سراغ ندارم که در آن، معارف اسلام را بصورت ساده و خلاصه و به زبان نسلِ امروز بیان کند و عاری از اصطلاحات خاص و مشکل باشد، نگارش این کتاب را لازم دانستم. اما دلیل اینکه این اجازه را به خود دادم که به حوزهٔ دین و تبیین آن وارد شوم و زبان نوشتار دیگری را مطرح نمایم، این است که از یک طرف، بدلیل آنکه از سن ۱۵ سالگی و بیش از ۲۰ سال همنشینی با علمای دینی و مطالعهٔ کتب اسلامی، با معارف اسلامی آشنا هستم و از طرف دیگر بدلیل حضور چندین ساله در دانشکده‌های فنی دانشگاه‌ها بعنوان مدرس، با جوانان نسل امروز و مردم جامعه و افکار و اندیشه‌های آنان دربارهٔ اسلام آشنا شده‌ام. از این رو تصمیم گرفتم سهم خود را در "از میان برداشتن سوء تفاهمات" بخشی از جامعه که به پیام دانشگاهیان توجه بیشتری دارند، ادا کنم.

ردّ پای آیه‌های قرآن، در جای جای این کتاب وجود دارد و برای اثبات حقانیت این کتاب آسمانی نیز فصل مخصوصی در نظر گرفته شده است تا ارجاعات به این کتاب، قابل استناد تلقی شود. همچنین از چهار تفسیر قرآن کریم، استفاده شده است.

جای چنین کتابی در خانه‌های ما خالی‌ست. از نظر بنده، کتابی به این شکل باید در همهٔ خانه‌ها و در کنار کتابهایی چون مفاتیح‌الجنان باشد تا جوانان ما بدانند نقش دعا در زندگی‌شان چیست و چرا به دعا رو می‌آورند و از چه کسی و چگونه باید درخواست کنند. وجه دیگر این نوشتار، زبان علمی آن است. آخرین یافته‌های علم روانشناسی و موفقیت، در تأیید آموزه‌های دینی، بیان شده است.

البته چنین ادعایی نیست که خواندن این کتاب، برای شناختِ کامل و جامع از دین کافی است. نه، چنین چیزی واقعاً امکان ندارد. اما می‌توان با اطمینان گفت که آنچه برای شناختِ دین لازم است در آن وجود دارد. هر یک از عناوین ذکر شده در این کتاب می‌تواند موضوعِ یک کتابِ تازه باشد، همانگونه که کتابهای بسیاری در این زمینه نوشته شده و می‌شود. در این کتاب سعی شده است از بکار بردن اصطلاحات و عبارات فلسفی و فقهی خودداری شود تا مخاطب عام‌تری داشته باشد. برای مطالعهٔ بیشتر، لازمست به کتابهای تخصصی که توسط کارشناسان و صاحب‌نظران نگاشته شده است، رجوع شود.

امیدوارم خوانندگان محترم پس از مطالعهٔ این کتاب به درک بهتری از دین‌رهای بخش اسلام برسند و نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را جهت تکمیل و اصلاح، از طریق روشهای زیر برای برادر کوچکشان ارسال نمایند.

ایمیل: info@faenho.ir

وبسایت: www.faenho.ir

کانال تلگرام: t.me/faenho

اینستاگرام: [instagram.com/amirahmadi_59](https://www.instagram.com/amirahmadi_59)

کانال آپارات: [aparat.com/faenho](https://www.aparat.com/faenho)



به امید دیدار شما در یکی از سمینارهای "مدار سعادت" که امیدوارم در تمام شهرهای ایران برگزار گردد.

امیر احمدی

کارشناس ارشد الکترونیک از دانشگاه علم و صنعت ایران

سخنران و مدرس موفقیت و بهبود زندگی

فصل اول

باورها

همه می‌دانیم که وجود ما فقط محدود به جسم نیست و اگر روح وجود نداشته باشد، بدن ما با اشیاء معمولی تفاوتی ندارد. در واقع آنچه که هویت اصلی ما را می‌سازد، همان روحی است که سوار بر جسم مادی، در دنیا زندگی می‌کند. اگر جسم فیزیکی نبود، روح ما توانایی زندگی در دنیا را نداشت و به همین خاطر است که اگر جسم، دچار عارضه‌ای شود و بمیرد، روح نیز از دنیا خواهد رفت و به عالم دیگری وارد خواهد شد.

روح ما از خداست (آیه ۲۹ سوره حجر) و این بزرگترین مدال افتخار آدم است. این روح، توانایی تعالی دارد و قرار است در دنیا، مراحل کمال و رشد را طی کند تا با توانمندی و ظرفیت بدست آمده، قادر باشد در عالمی مافوق دنیا به زندگی جاودانه خود ادامه دهد.

اگر از شما بپرسند که می‌خواهید در ناتوانی و سکوت، بمانید یا اینکه به فضای شوق‌انگیزی وارد شوید که می‌توانید از آنجا اوج بگیرید و خداگونه شوید، کدام را انتخاب می‌کنید؟ تمایل به پیشرفت و بهتر شدن در درون آدمی وجود دارد و این جزئی از سرشت ماست. ما فراموش کرده‌ایم که خداوند ما را برای بندگی خود آفریده تا به لذت و عشق (بهشت) دست یابیم (آیات ۲۱ و ۷۲ سوره توبه) و برای اینکه این امر سراسر زندگی ما را فرا بگیرد، راهی نیست جز توجه و نزدیکی و تکیه به خداوند، و همه اینها با شناخت و پرستش راستین خداوند یکتا ممکن است.

آنچه که روح ما را رشد می‌دهد یا کوچک می‌کند، اعتقادات و باورهای است که به مرور زمان در وجود ما شکل می‌گیرد. یک باور، مثل باور توحید، تمام ستونهای زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و

تصمیمات و اعمال ما را جهت می‌دهد. باور به اینکه جهان دیگری هست و زندگی به همین دنیا محدود نمی‌شود، راه و روش زندگیِ شخص را دگرگون می‌کند و در تصمیمات و تعامل او با انسانها تأثیرگذار است. باورها صرفاً به موضوعات دینی و مذهبی خلاصه نمی‌شود، ردّ پای باورها در زمینه توانایی‌های شخصی، انسانها و روابط، درآمد و روزی، رشد و کمال و بسیاری موارد دیگر نیز وجود دارد و هر یک باعث رفتاری مشخص در ما می‌شود. برای اینکه نسبت به "باور" درک بهتری پیدا کنیم، بهتر است مقالاتی را که در سایت فناوری انسان هوشمند (faenho.ir) قرار داده‌ام، مرور نماییم.

مفهوم باور

باورها تمام لحظات ما را شکل می‌دهند. تمام موفقیت ما را می‌سازند. تمام زندگی ما را رقم می‌زنند، از طرز رفتار ما تا کسب درآمد ما. بطور خلاصه، باور عبارت است از **جمله‌ای خبری** که از **درون** ما بر می‌آید و **عکس‌العمل‌های** ما را می‌سازد. شاید این کاملترین تعریفی باشد که از باور می‌توان ارائه کرد. این تعریف شامل سه پایه و ستون بنیادی است.

- جمله خبری،
- درون،
- عکس‌العمل.

جمله خبری

اندام ما بر اساس فرمانهایی که مغز، از طریق سیستم عصبی مخابره می‌کند، تغییر شکل می‌دهد و حرکت می‌کند. فرمانهای مغز بر اساس یک

سری اطلاعات اولیه و در قالب جملات خبری صادر می‌شود. وقتی مغز فرمان می‌دهد که چیزی برداشته شود و به دهان گذاشته شود، با این اطلاعات اولیه است که من بایستی چیزی بخورم و این ماده، مناسب خوردن است و احتیاج من را برآورده می‌کند و یا به من لذت می‌بخشد. وقتی مغز فرمان می‌دهد که صبح زود از خواب بیدار شو، با این اطلاعات اولیه است که چاره‌ای غیر از این نیست. چون بایستی قوانین اداره رعایت شود و تأخیر صورت نگیرد. وقتی مغز اجازه نمی‌دهد که دست خود را درون آتش ببری، بخاطر این اطلاعات اولیه است که آتش، دست را می‌سوزاند و باعث درد می‌شود. تمام اطلاعات اولیه، قبلاً، با روش‌های مختلف در مغز ما جای گرفته است و در هر لحظه فراخوانی و استفاده می‌شود.

درون

یکی از رموزی که در ساختار تصمیم‌گیری ما تأثیر مستقیم دارد و ما به طور غیر ارادی از آن تبعیت می‌کنیم، ضمیر ناخودآگاه ماست. ضمیر ناخودآگاه، یک لایه قبل‌تر از ضمیر خودآگاه یا مغز هشیار ما قرار دارد. ضمیر خودآگاه یا مغز هشیار، همان است که در حال فرمان دادن به شماست تا کتاب را ورق بزنید یا برای رفع تشنگی، یک لیوان آب بنوشید. با پاهایتان قدم بردارید و آب را درون لیوان بریزید و نوش جان کنید. اما ضمیر ناخودآگاه، در واقع دست‌های پشت پرده اعمال شماست. برای آنکه آنرا حس کنید، اجازه دهید برایتان حقیقتی را فاش کنم.

اگر شما نیز، در دسته بسیار بزرگ آدم‌هایی باشید که احساس بدی نسبت به حشره‌ای به نام سوسک دارند و یا سعی می‌کنند ترسشان را به عنوان دیگری تعبیر کنند، این مثال برایتان کارساز است. واقعیت اینست که

سوسک‌کهای موجود در منازل و یا انباری ما، کاملاً بی‌خطر و بی‌آزارند و هیچ‌گونه آسیبی به ما نمی‌رسانند. پاها و شاخک‌های آنها کاملاً ایمن است و تنها چیزی که در مورد آنها می‌توان قبول کرد، اینست که احتمالاً تمیز نیستند که آنهم جای نگرانی ندارد.

حالا از شما می‌خواهم، اولین سوسکی را که دیدید با دست بگیرید و به طرف دیگر بیاندازید! آیا شما اینکار را می‌کنید؟ چرا اینکار را نمی‌توانید انجام دهید؟ مغز شما اطلاعات درستی از من دریافت کرد و آنرا تا حد زیادی معقول دانست و قبول کرد و حالا می‌خواهد به شما فرمان دهد که اینکار را انجام دهید. اما شما حتی نمی‌توانید به آن سوسک نزدیک شوید. دلیل آن چیست؟

دلیل آن اینست که مغزی که این جملات را عاقلانه و منطقی تشخیص داد، مغز خودآگاه شماست، اما آنکه به شما اجازه نمی‌دهد به فاصله ۱۰ سانتیمتری سوسک نزدیک شوید و به آن دست بزنید، ضمیر ناخودآگاهتان است که قدرتی به مراتب بیشتر و بزرگتر از مغز خودآگاه شما دارد. او به این زودیها قانع نمی‌شود و چیزی را نمی‌پذیرد، حتی اگر از دید ضمیر خودآگاه شما، کاملاً منطقی باشد. منظور از درون، مغز ناخودآگاه شماست.

عکس العمل

عکس‌العمل‌های ما همان کاری‌ست که ما در عمل انجام می‌دهیم، نه کاری که می‌خواهیم انجام دهیم یا فکر می‌کنیم می‌توانیم انجام دهیم. در واقع این قسمت، نتیجه دو قسمت قبل است. یعنی بر اساس فرمانی که ناشی از اطلاعات اولیه است و از ضمیر ناخودآگاه (درون) ما سرچشمه

می‌گیرد، اقدامی در دنیای بیرون رخ می‌دهد.

هر کاری که ما انجام می‌دهیم و هر عکس‌العملی که ابراز می‌داریم، ناشی از باورهای ما در مورد همان موضوع است. حتی باید بگوییم، فرم چهره و صحبت کردن ما نیز، بازتابی از باورهای ماست. تنها آنچه که ضمیر ناخودآگاه دریافت کرده و ثبت کرده، می‌تواند توسط مغز آگاه ما فرمان داده شود، مگر اینکه انرژی بسیار زیادی توسط مغز خودآگاه ما مصرف شود تا بر فرمان ضمیر ناخودآگاه غلبه کند.

چگونه حرف می‌زنیم؟ چقدر اخم می‌کنیم؟ چقدر اعتماد به نفس داریم؟ چقدر به فکر فرو می‌رویم و خودگویی مثبت یا منفی داریم؟ چگونه چشم می‌دوزیم و نگاه می‌کنیم؟ چقدر لبخند می‌زنیم؟ با افراد غریبه چگونه برخورد می‌کنیم؟ چگونه با خدا حرف می‌زنیم؟ و صدها حالت و عملکردی که هر یک، از فرمانی تبعیت می‌کند که از ضمیر ناخودآگاه ما صادر می‌شود و "باور" نام دارد.

● وقتی باور تو نسبت به افراد غریبه اینست که مردم، فهم پایینی دارند، یا می‌خواهند از تو سوء استفاده کنند و دنبال برداشتن کلاه تو هستند، یا تو برایشان بسیار بی‌ارزش هستی، آنگاه رفتاری که بصورت ناخودآگاه با آنان خواهی داشت، ممکن است برای خودت نیز متعجب کننده باشد.

● وقتی باور داشته باشی که ثروت و منابع موجود در جهان محدود است و به زودی به اتمام می‌رسد یا توسط افراد قدرتمند چپاول می‌شود، نمی‌توانی حرص و نگرانی نداشته باشی و صرفاً به دنبال منافع خود نباشی.

● وقتی باور داشته باشی که خداوند تمام حرفهای تو را می‌شنود و قول داده است که آنها را اجابت کند (۶۰ غافر) و بخاطر هر یک، بهترین‌ها را برایت می‌فرستد، زمان زیادی را برای گفتگو با خدا صرف می‌کنی و هر چه نیاز داری به او می‌گویی و مطمئنی که به تو خواهد رسید.

شیوه زندگی ما مستقیماً وابسته به باورهای ماست. عکس‌العملهای ما نتیجه باورهایی است که در ضمیر ناخودآگاهمان نهفته شده است و این باورها، زمانیکه موضوعی به آن مرتبط باشد، سر بیرون می‌آورد و فرمان می‌دهد. در حالیکه گمان می‌کنیم که این، خود آگاهمان هستیم که اوضاع و احوال را مدیریت می‌کنیم.

اما باورها چگونه در ما شکل گرفته‌اند و چگونه می‌توانند ایجاد شوند؟ مسلماً برخی از باورهای قدیمی ما نادرست‌اند و بسیاری از باورهای دینی صحیح، بایستی در ضمیر ناخودآگاهمان قرار گیرد تا مبنای تصمیم‌گیری و عمل ما شود. همانطور که می‌دانیم انجام اعمال دینی بدون اعتقاد و باور درست، بی‌ارزش است و ملاک اعمال ما، نیات ماست.

شکل‌گیری باورها

باورها، حاصل تکرار همان عبارتِ خبری هستند که در قسمت قبل توضیح داده شد، اما اینبار در خودآگاه ما روی می‌دهد. به عبارت دیگر، وقتی جمله‌ای خبری، بارها و بارها و به شکلهای مختلف، در ذهن ما تکرار و مرور می‌شود، تبدیل به باور می‌گردد. گویی تکرار، آن جمله و گزاره را از ضمیر خودآگاه یا ذهن ما، به ضمیر ناخودآگاه یا درون ما می‌کشاند.

خوب، با این حساب، باورهایی که همین الان در ناخودآگاه ما جای گرفته، چه زمانی تکرار شده؟ و اصلاً ما تکراری به خاطر نمی‌آوریم! پاسخ این است که "بله، تکرار شده". آنچه به عنوان باور در ما شکل گرفته، به مرور زمان و طی سالها یادآوری یک مطلب به اشکال مختلف بوجود آمده و تکرار آن، حاصل یک دوره کوتاه نیست. به این دلیل، هیچ تکراری به خاطر ما نمی‌آید.

مثلاً ممکن است از همان دوران کودکی در خانواده‌ای مذهبی متولد شده باشیم و دائماً و هر روز دیده باشیم که پدر و مادر ما، با خدا راز و نیاز می‌کنند و همواره دست به سوی او دراز کرده و از او حاجت می‌طلبند. این تکرارها و اطمینانی که ما نسبت به پدر و مادر خود داریم باعث می‌شود، در حالی که در طفولیت هستیم، به خدا باور پیدا کنیم و این باور، در ضمیر ناخودآگاه ما بنشیند و در تمام عمر بر عملکرد ما تأثیر بگذارد. همین اتفاق برای طفلی که در خانواده‌ای بت‌پرست به دنیا آمده نیز به طور مشابه روی می‌دهد.

یا ممکن است فردی در دوران کودکی، وقتی قادر به انجام کاری نبود، بارها و بارها این را از اولیای خود می‌شنید که "تو چقدر بی‌عرضه‌ای و هیچ کاری نمی‌تونی انجام بدی!" و این گزاره یا عبارت خبری را در مواقع مختلف مدام از زبان پدر و مادرش می‌شنید و در ذهن خود تکرار می‌کرد و هر بار که بصورت اتفاقی، قادر به انجام کاری نبود، آنرا به یاد می‌آورد و وجود "بی‌عرضگی" را در خود تأیید می‌کرد. این تکرار از طرف اطرافیان، از نخواستارهای درونی و از تأییدهایی که هر بار صورت می‌گرفت، گزاره مورد نظر را به باوری قدرتمند تبدیل ساخته است. با قدرت گرفتن این باور، او دیگر توان رهایی از ناتوانی و بی‌عرضگی را ندارد و هر بار که می‌خواهد کاری انجام دهد، در درون خود مطمئن است که قادر به انجام آن نیست. یکی دیگر از مکان‌هایی که باورها را در ذهن ما شکل می‌دهد، محیط آموزش و پرورش یا مدرسه است. ما در دوران تحصیل زمان زیادی را در مدرسه گذرانده‌ایم و غیر از درسهای فارسی و ریاضیات و جغرافیا، گزاره‌هایی را از زبان برخی معلمان و کادر مدرسه شنیده‌ایم که بارها تکرار شده‌اند و هر بار، همان باور را در ذهن ما تقویت کرده‌اند.

● اگر درس نخوانید موفق نخواهید شد و سربار جامعه می‌شوید،

- علم بهتر از ثروت است،
 - بچه‌هایی که درس نمی‌خوانند، در آینده هیچ چیز نمی‌شوند، و صدها باور دیگر که همگی در ذهن بچه‌ها حک می‌شود و بچه‌هایی که نمرات کمتر می‌گیرند را بکلی از آینده ناامید می‌سازد.
- منبع باور ساز دیگر، تلویزیون یا ماهواره است. بسیاری از خانواده‌ها هر شب، پای فیلمها و سریالهای تلویزیون یا ماهواره می‌نشینند و مدام گزاره‌های مشابه تکراری را از لابلای فیلمها، دریافت می‌کنند. از رسم بد روزگار و سختی آن و بیچاره‌گی عده‌ای و ناتوانی عده‌ای دیگر و بی‌وفا بودن آدمها و شایسته نبودن آنها برای دل بستن و عشق. همه اینها مدام در گفتگوها در حال تکرار شدن است و ذهن بیننده را بدون اینکه روحش هم خبر داشته باشد، برنامه‌ریزی می‌کند.
- دوستان نزدیکی که اطراف ما را گرفته‌اند نیز در شکل‌گیری باورهای ما مؤثرند. حرفها و باورهای آنها بصورت‌های مختلف به ما انتقال داده می‌شود و این تکرارها، همان باور را در ما نیز ایجاد می‌کند. این تأثیر فوق‌العاده را قرآن نیز به روشنی اشاره می‌کند (۲۸ فرقان).
- یکی از چاشنی‌هایی که شکل‌گیری باور را سرعت می‌بخشد، احساس یا هیجان است. هر قدر احساس یا هیجانی که در حین انتقال گزاره یا جمله خبری وجود دارد، بالاتر باشد، اثر آن در شکل‌گیری باور، بیشتر است. به همین دلیل است که برخی باورها در اثر یک شوک فوق‌العاده و شدید، در کسی ایجاد می‌شود و همان یک بار، چون با احساس عمیق و شدید همراه است، تولید باور می‌کند. مانند کسی که بخاطر اعتماد به کسی، ورشکست شده و بهمین خاطر دیگر نمی‌تواند به کسی اعتماد کند.

اثر تکرار در شکل‌گیری باورها، یک نوید را نیز به ما می‌دهد. اینکه می‌توان از همین شیوه، برای قرارگیری باورهای درست و سازنده در ضمیر ناخودآگاه، استفاده کرد. با تکرار جملات تأکیدی مثبت و تأیید انفعالات خوب گذشته در مورد خود و اطرافیان، می‌توان به ضمیر ناخودآگاه ثابت کرد که گزاره دیگری درست است و می‌تواند جایگزین گزاره سابق شود و آنرا بیوشاند. ضمیر ناخودآگاه را بایستی متقاعد و قانع کرد.

از اینجا می‌توان به قدرت اذکار و دعاها پی برد. بسیاری از به ظاهر روشنفکران، خواندن دعا و اذکار مذهبی را کار توده مردم می‌دانند و به آن تمایلی نشان نمی‌دهند. در حالیکه علم روانشناسی امروز ثابت کرده است که تکرار یک جمله همراه با احساس درونی، آنرا به یک باور قدرتمند تبدیل می‌کند که در رفتار ما و عکس العمل دنیا در برابر ما تأثیر می‌گذارد. البته یادآوری این نکته لازم است که تکرار بدون احساس یک عبارت، حتی اگر یک جمله مذهبی باشد، تأثیر زیادی در ضمیر ناخودآگاه ما ندارد. به این معنی که فرد نداند چه می‌گوید و فقط در حال لب زدن و تکرار یک سری جملات باشد. هر چند که به لحاظ مذهبی هم فاقد ارزش است.

وقتی با احساس درست بودن و تأثیرگذاری و دانستن "معنی آنچه می‌گوییم"، به تکرار جملات تأکیدی پردازیم، ضمیر ناخودآگاه ما نیز شروع به تأثیرپذیری می‌کند. این امر زمانیکه عبارت ما، یک عبارت قدرت‌بخش باشد، ساده‌تر شود. مانند جمله بسیار قدرتمند و کامل "الله اکبر"، به این معنی که خداوند بزرگتر است. بزرگتر از هر نیرو، بزرگتر از هر عامل و بزرگتر از آنکه توصیف شود. برای کسانی که با زبان فارسی ارتباط بهتری برقرار می‌کنند، این جمله می‌تواند بصورت فارسی بیان شود. آنچه که نگارنده همواره استفاده می‌کند اینست: "خداوند قدرتمندتر

از هر نیرویی ست". این جمله اگر به باور تبدیل شود، کوه را در برابر شما به زانو در می‌آورد.

اعتقادات دینی

هنگامی که از اعتقادات دینی سخن گفته می‌شود، ذهن بسیاری از افراد به سمت نماز خواندن و رعایت حجاب و مشابه آن می‌رود، در حالیکه اینها ثمره و نتیجه اعتقادات درست است و فروع دین محسوب می‌شود، نه پایه و اعتقاد دینی. اعتقادات دینی، یعنی همان که در ضمیر ناخودآگاه ما جای گرفته و برای انجام هر کار، فراخوانی می‌شود و فرمان می‌دهد. هر اعتقاد، باوری است که ما را به انجام کاری وادار می‌کند یا از انجام کاری باز می‌دارد. ممکن است من نماز بخوانم و روزه بگیرم، اما اعتقادات دینی‌ام ضعیف باشد و در زمانهای لازم، رضایت خدا را در نظر نگیرم.

- زمانی که می‌خواهید جنسی را به فروش برسانید که تاریخ مصرف آن گذشته است، اعتقاد دینی شما مانع اینکار می‌شود. چون جمله‌ای از درون، به شما می‌گوید که خدا راضی به اینکار نیست و اگر خدا راضی نباشد، آن پول برکتی ندارد و حتماً ضرری به مراتب بیشتر خواهیم داد.
- هنگامیکه فردی شما را تهدید می‌کند و خط و نشان می‌کشد که فلان کار را خواهیم کرد و تو را زمین می‌زنم، باور دینی شما از ضمیر ناخودآگاهتان پیام می‌فرستد که وقتی خدا با من است و او را به سرپرستی گرفته‌ام و به او تکیه دارم، هیچ قدرتی نمی‌تواند آسیبی به من برساند (۳ احزاب) و آن فرد، بنده حقیری بیش نیست.
- وقتی نیاز شدید مالی دارید و به هر دری زده‌اید، نتوانسته‌اید پولی فراهم کنید و ناگهان کسی در گوشتان می‌گوید که فردی را

می‌شناسم که پول بهره‌ای می‌دهد و با آن فعلاً مشکل‌ت را برطرف کن، باور دینی شما نهیب می‌زند که این کار، جنگ با خداست (۲۷۹ بقره) و حاصلی جز پشیمانی و بدبختی ندارد.

- وقتی دختری دوست دارد که دیده شود و مورد تحسین دیگران قرار گیرد و می‌بیند که بسیاری از خانمها این نیاز را با آرایش صورت و جلب توجه مردان هوسران ارضا می‌کنند، باور دینی‌اش می‌گوید که خدا اجازه جلب توجه ظاهری در جامعه نداده است (۳۱ نور) و این نیاز را بایستی از راههای درست، برآورده کرد.

- هنگامیکه در جمعی نشست‌اید و کسی شروع به بدگویی از فردی میکند که در بین شما نیست و نمی‌تواند پاسخ دهد، باور دینی شما می‌گوید که این کار درست نیست و مانند خوردن گوشت مرده است (۱۲ حجرات) و تأثیر بدی در روان شما خواهد گذاشت.

هر اعتقاد، در عین حالی که در آرامش درونی فرد مؤثر است، باعث می‌شود انگیزه‌ای در درون آدمی شکل گیرد که این عامل، اهداف و مسیر حرکت را شکل می‌دهد و موجب حرکت در راهی ویژه می‌شود. اعتقادی که از پشتوانه قوی برخوردار باشد، خواهد توانست که از دانه روح، درختی استوار بسازد و این روح قوی می‌تواند در هر شرایطی صاحبش را در مسیر اصلی حفظ کند. ارکان این اعتقاد در اسلام، اصول دین است و شاخه‌های این درخت مستحکم را فروع دین تشکیل می‌دهد.

اصول دین

اصول دین یا همان مبانی اسلام در یک تقسیم‌بندی کلی عبارتند از: "توحید، نبوت و معاد" که در تمام ادیان توحیدی مشترک است (عدل و امامت نیز زیر شاخه توحید و نبوت است). آنچه که یک فرد را در جرگه

مسلمانان قرار می‌دهد و در واقع نشانهٔ اسلام آوردن او است، اعتقاد و باور قلبی او به اصول دین است. باور به یکتایی خداوند، رسالت پیامبر و روز قیامت. اگر هر یک از این سه رکن را نگاه کنیم، خواهیم دید که هر یک، دیگری را موجب می‌شود و هیچیک قابل نادیده گرفتن نیست.

وقتی وجود خدا و یگانگی‌اش را باور کردی، درخواهی یافت که پروردگار تو به حکم عقل و منطق، حتماً برای هدایت بندگانش، راهها و هدایت‌هایی را قرار داده است تا گمراه نشوند و مسلماً زندگی این دنیا بعنوان هدف خلقت و محل پاداش و عقاب اعمال، بسیار ناکافی و کوچک است و هدفمندی خداوند حکم می‌کند که زندگی دیگری پس از این دنیا برقرار باشد.

این اصول، کاملاً شخصی و غیر قابل تقلید هستند. هر کس بایستی از مسیری که مناسب خود اوست، به باور توحیدی برسد و به نبوت و زندگی پس از مرگ ایمان بیاورد. ما نمی‌توانیم اعتقادات کسی را که به او اطمینان کامل داریم نیز تقلید کنیم. مثلاً بگوییم: "من مطمئنم که فلان عالم به حقیقت رسیده است و حالا که به خدا اعتقاد دارد، من هم به خدا معتقد می‌شوم". اگر هم به زبان این را بگوییم، در ضمیر ناخودآگاهمان به آن باور نخواهیم داشت و مطابق آن رفتار نخواهیم کرد. اگر شخصی بگوید: "چون دوست من شناگر ماهری است، من هم الان تصمیم می‌گیرم که شناگر باشم و در قسمت عمیق شیرجه بزنم"، مسلماً چند جرعه آب، نوش جان خواهد کرد. شناگر شدن نیازمند وقت گذاشتن، تلاش کردن و دقت نظر است، همانطور که رسیدن به باور توحید نیازمند اینهاست.

واقعیت اینست که نمی‌توان با تقلید باورهای دیگران، به چیزی به نام باور رسید. شاید بتوان از روش رسیدن آنها به اعتقادات و اصول دین تبعیت کرد و همان راه را رفت، اما در هر حال باید این راه را رفت، تا رسید. تقلید

از عقیده دیگران صحیح نیست، چون دیگر نمی‌تواند اعتقاد واقعی باشد. عقیده یعنی آنچه که تو در درون به آن رسیده باشی و در ضمیر ناخودآگاهت جای گرفته باشد.

بسیاری از عقاید ما از کودکی و به شکل تقلیدی ساخته شده است. این امر، شاید کمک کننده باشد، اما کافی نیست. نشانه آن اینست که بسیاری از جملاتی که در ابتدای کتاب عنوان شد، در مورد ما صادق است. اگر باورهای دینی ما صحیح و محکم باشد، هیچ ترس و اندوهی به ما راه ندارد (۶۲ بقره) و اگر مسلمانییم و در زندگی می‌ترسیم و غصه می‌خوریم، به این معنیست که اعتقاداتمان را تقلید کرده‌ایم.

مطالبی که در قسمت‌های آینده می‌آید برای اینست که با ارائه دلایل علمی و منطقی به شما کمک کند بصورت ریشه‌ای و از درون، به باورهای دینی برسید. اگر اینکار انجام شود، مهمترین هدف این کتاب برآورده شده است.

خدا شناسی

زیر بنای اعتقادات، باور به پروردگار جهانیان است. اینکه جهان و موجودات، توسط یک پدید آورنده بوجود آمده و تصادفی نیست. تمام سیارات، کهکشانها، جانداران، حشرات، گیاهان و همه و همه، توسط یک وجود باشعور خلق شده است و او در حال اداره و تدبیر جهانیان است.

مطالبی که در این بخش خواهد آمد، تنها وابسته به عقل سالم و هوشیار است، تا آنها درک کند و هیچگونه پیچیدگی در آن نیست. دلایلی که برای اثبات وجود خدا می‌آید، از مشهورترین و ساده‌ترین دلایل است و کمی دقت و مطالعه در آن، ضمیر ناخودآگاه انسان را قانع می‌سازد.

دو دلیل و به اصطلاح "برهان" برای اثبات وجود خداوند تشریح می‌شود و قبل از مطرح ساختن آن، بزرگترین اشکالاتی که به آن وارد شده، بیان می‌گردد، تا مطمئن شوید هرگونه ایراد و شبهه‌ای را پاسخ می‌دهد.

برهان نظم

جهان دارای مجموعه‌های منظم بسیاری است، که نمی‌توانند اتفاقی به وجود آمده باشند، و باید ناظم با شعوری داشته باشند. جهان ما نشان دهنده وجود نوعی انتخاب است، نه اتفاقی کور. این انتخاب کننده، خداست.

ایرادات مطرح شده

مثالهای زیادی در این مورد شنیده‌اید. مثلاً می‌گویند، ساعت به آن کوچکی طور است که نمی‌توانیم قبول کنیم سازنده‌ای نداشته باشد، حال چطور می‌توانیم قبول کنیم که کل جهان با عظمتی بسیار بیشتر از آن بتواند سازنده‌ای نداشته باشد؟

در برهان نظم خصوصیت ذاتی شیء دانسته شده، طوری که می‌توان با مطالعه یک شیء گفت که منظم است یا خیر. در حالی که نظم را با توجه به هدف تبیین می‌کنند و هدف چیزیست خارج شیء. یعنی رسیدن یک مجموعه به یک هدف (یا نرسیدن آن) چیزی نیست که بتوان با مطالعه مجموعه تحقیقش کرد. به عنوان مثال، چشم، منظم است، زیرا تمام اجزای آن طوری کنار هم قرار گرفته‌اند که بتوانند "بینند". ولی چرا "شنیدن" را هدف چشم قلمداد نمی‌کنیم؟ اگر چنین کنیم، چشم یک مجموعه منظم نخواهد بود، زیرا قادر به شنیدن نیست. اگر چشم، قادر به بینایی نیز نبود، می‌توانستیم آن را مجموعه‌ای منظم بدانیم، چون به خوبی قادر است در جای خود باقی بماند و از هم نپاشد و سیستم رگهای آن به خوبی می‌تواند سلولهایش را تغذیه کند! اصلاً در چه حالتی می‌توان گفت که چشم، یک مجموعه بی نظم است؟ یا برای زلزله نیز هدف دیگری معین کنیم و آنرا منظم بخوانیم.

برهان نظم به شکلی دیگر، در قالب احتمالات نیز بیان می‌شود. اگر دسته‌ای از میمون‌ها با یک ماشین تایپ بازی کنند، احتمال دارد که مجموعه آثار شکسپیر نتیجه شود؟ مسلماً نمی‌شود. پس چطور می‌توان انتظار داشت جهانی که بسیار بزرگتر و پیچیده‌تر است، بتواند بر اساس اتفاق به وجود آید؟ شکی نیست که اگر احتمال تشکیل چنین ترکیبی از جهان را محاسبه کنیم، عددی بسیار بسیار کوچک می‌شود. ولی از کوچکی این عدد چه نتیجه‌ای می‌توانیم بگیریم؟ بعید بودن وقوع آن را؟ هرگز!

اگر فکر می‌کنید جز این است، هم اکنون آزمایشی کنید. تعداد کافی کارت تهیه کنید. آنها را از یک تا یک میلیارد شماره گذاری کنید (در صورتی که مایل باشید بیشتر) و بعد از بین این یک میلیارد کارت، یکی را بیرون بکشید. تعجب نکردید؟! عددی بیرون آمد که احتمال بیرون آمدنش یک در میلیارد بود! چطور چنین اتفاق بعیدی رخ داد؟ در مورد جهان، هر شکلی که می‌داشت، احتمالش دقیقاً به اندازه احتمال حالت فعلی می‌بود. پس داشتن چنین شکلی، از لحاظ احتمالی اصلاً چیز عجیبی نیست، همانطور که اتفاق افتادن چیزی که احتمال آن، یک در میلیارد (یا توان هزار آن) در آزمایش ما بود، اصلاً برایمان عجیب نبود و نیاز به عامل توجیه‌کننده‌ای (خدا) نداشت.

پاسخ و توضیح

واضح است که فهمیدن و درک کردن نظم حاکم بر جهان هستی، نیاز به استدلال فلسفی ندارد. امانوئل کانت، فیلسوف بزرگ غربی، برهان نظم را یکی از ساده‌ترین و قابل لمس‌ترین دلایل وجود خدا می‌داند که باید با احترام از آن یاد کرد. آنچه یک انسان عادی، از هستی می‌بیند گردش

بی‌وقفه زمین و ماه و خورشید و گذر متناوب روز و شب است و بسیاری پدیده‌هایی که بصورت هو شمندانه در این پهنه گیتی، زندگی و حیات را تداوم می‌دهند که اگر یکی از آنها (مثلاً لایه ازن) خلق نشده بود، هر لحظه می‌توانست نظم حاکم بر زمین بهم بخورد.

درکی که یک انسان از نظم دارد، بسیار ساده است. نظم عبارت است از مجموعه‌ای از اجزاء که در کنار هم کار می‌کنند و هدف مشخصی را بوجود می‌آورند. چگونه می‌توان هدف مجموعه‌ای را که اتفاقات مشابه و یکسانی را ارائه می‌دهد، زیر سؤال برد؟ در منظم بودن یک شیء همین کافیسست که مجموعه‌ای از اجزاء را به یک نتیجه تکراری و همیشگی می‌رساند و نیازی را برطرف می‌کند.

در مثال مطرح شده از چشم، از آنجاییکه به اعتراف ایشان، مجموعه‌ای از اجزاء کنار هم قرار گرفته‌اند و عمل دیدن را انجام می‌دهند، و موجود زنده‌ای مثل انسان بایستی ببیند تا بتواند حرکت کند و اصولاً نیازمند دیدن است، همانطور که نیازمند شنیدن و بو کردن است، پس خالق هدفمندی دارد که هو شمندانه، تمام نیازهای او را می‌داند و انسان را در بهترین شکل آفریده است.

مثال زلزله، ارتباطی به نظم ندارد. این رویداد، حاصل قوانین طبیعی است که خداوند در جهان قرار داده و از فعل و انفعالات لایه‌های درونی زمین ایجاد می‌شود. زلزله ممکن است باعث خسارت به انسان شود و ممکن است احساس هم نشود. اینکه زلزله خسارت بزند یا نه، در تحت اراده خداست، اما اگر قرار باشد روی دهد، بر اساس قوانین طبیعی که خدا خلق کرده است، بوجود خواهد آمد.

نظم حاکم بر جهان، مجموعه‌ای از رخداد‌های هماهنگ و هدفمند است. آیا هر روز صبح که از خواب بر می‌خیزیم، در آسمان جستجو می‌کنیم تا ببینیم امروز صبح، خورشید از کدام سو طلوع کرده است؟ آیا شب هنگام که به خواب می‌رویم از خود می‌پرسیم: امشب دیگر چقدر طول خواهد کشید تا هوا روشن شود؟ خیر، نظمی که ما شاهد آن هستیم، مجموعه‌ای از رویداد‌های هوشمندانه است که همواره و به همان شکل قبل در حال تکرار شدن است. این نظم و تکرار نمی‌تواند تصادفی و اتفاقی باشد. اکنون ستاره‌شناسان قادرند زمان دقیق کسوف و خسوف و مدت آن را محاسبه نمایند. اگر نظمی در کائنات نبود، این کار امکان پذیر می‌شد؟ ستاره‌ها و منظومه‌های جدید کشف می‌شوند و روز به روز انسان به وسعت

لطفاً

برای تهیه نسخه اصلی کتاب

به آدرس زیر وارد شوید:

faenho.ir/product/hap-cir/

فصل دوم

ثمرات باورها

با اعتقاد به اصول دین، برخی از اعمال و کردار برای فرد مسلمان لازم می‌شود که ثمره و نتیجه باورها و اعتقادات مذهبی اوست و به این شکل، نمود پیدا می‌کند. مسلماً هیچ عالم بی‌عملی نیست که به موفقیت هم برسد، همانطور که یک مسلمان واقعی، بدون عمل به وظایف دینی‌اش، مسلمان کاملی نیست.

اگر مسلمان بودن را به یک درخت تشبیه کنیم، ریشه و تنه آنرا اصول دین می‌سازد. اگر این دو جزء مهم نباشد، درختی هم در کار نخواهد بود. میوه‌ای هم قابل برداشت نیست. اگر بنا باشد به میوه‌ای برسیم، بعد از تنه، بایستی شاخه‌هایی بوجود آیند که شرایط تغذیه و رشد میوه را فراهم نمایند. شاخه‌های درخت مسلمانی را فروع دین می‌سازد.

بطور خلاصه، هنگامیکه بذر توحید را می‌کاریم، بایستی از آن نگهداری کنیم تا ریشه دهد. ما در حال بنا نهادن یک درخت تنومند هستیم. اعتقادات انسان ریشه را بزرگ‌تر و تنه را محکم‌تر می‌سازد. ساقه تنومند درخت، شاخه‌هایی خواهد داشت که نگهدارنده میوه‌ها هستند و آنها را تغذیه می‌کنند.

این میوه، همان پاداش و لذت زندگی ابدی‌ست. برای رسیدن به چنین

میوه‌ای بایستی بذر حقیقت شناسی را در قلب خود بکاریم و در جستجوی حقیقت باشیم. یکی از وجوه حقیقت، خداپرستی است. در دل همه انسانها گرایش به آفریدگار وجود دارد و پاسخ مناسب به این نیاز درونی، ریشه اعتقادی آدمی را می‌سازد.

فروع دین

فروع دین شامل ۱۰ مورد عملی می‌شود که عبارتند از: نماز و روزه، حج و جهاد، خمس و زکات، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری. وظیفه ما است که این موارد را بشناسیم و نسبت به آنها درک درستی داشته باشیم. هر کدام از این موارد، مفاهیم ساده‌ای دارند و البته بکار بردن آنها نیز در صورت نیاز، کار سختی نیست و جای نگرانی ندارد. در بخش‌های بعدی، هر یک از این موارد توضیح داده می‌شود.

تمامی مواردی که در فروع دین وجود دارد، به صراحت در کتاب آسمانی ما بیان شده است و نمایان است که خداوند، انجام آنها را از ما خواسته و شکی نیست که اجرای آنها به نفع ما و زندگی ماست. وقتی به مرحله اجرای فروع دین می‌رسیم، خواهیم دید که موارد مختلفی از حالتها و شرایط متنوع بوجود می‌آید که ممکن است اجرای دستورات دینی را با ابهام مواجه سازد. آیا بایستی به دنبال درک و فهم تمامی آنها برویم؟

تقلید

هر یک از ما، برای اینکه تکلیف خود را در تمامی موارد و حالتها بداند، نیازمند این است که مطالعه گسترده‌ای درباره هر یک از فروع دین داشته باشد. بعنوان مثال در قرآن آمده است که نماز و شخص مسافر بایستی بصورت شکسته انجام گیرد. حالا ممکن است شما هر روز برای انجام کار به خارج از شهر بروید و نماز ظهرتان را در آنجا بخوانید. از یک طرف شما

مسافر نیستید، چون برای کار می‌روید و از طرف دیگر، در حال فاصله گرفتن از محل اقامتتان هستید. اینکه بجا آوردن نماز، بصورت شکسته و وظیفه شماست یا بایستی کامل انجام شود، نیاز به اطلاعات کاملی دارد که البته بدست آوردن آن کار سخت و دشواری نیست، اما موارد مشابه در زندگی شما آنقدر هست که برای هر یک، فرصت تحقیق و بررسی ندارید. از طرفی لازم نیست حتماً خودتان به آن دست پیدا کنید. در اینگونه موارد کفایت فردی که تحقیقات و مطالعات گسترده داشته و در این مورد به تخصص رسیده، شما را راهنمایی کند.

ما همواره درباره هر آنچه که نمی‌دانیم از دیگران تبعیت می‌کنیم. زمانی که مریض می‌شویم و از درمان خود آگاهی نداریم، زمانی که می‌خواهیم به فراگیری هنری جدید مبادرت ورزیم، هنگامی که یک رشته ورزشی را برای آموختن انتخاب می‌کنیم و یا زمانی که در یک رشته دانشگاهی مشغول به تحصیل می‌شویم، به سراغ افراد اهل فن می‌رویم و از مهارت یا اطلاعات آنها استفاده می‌کنیم. تمام سعی ما اینست که به آنچه آنها می‌گویند گوش فرا دهیم و عیناً رفتار کنیم تا به هدف خود که قبلاً آنها رسیده‌اند، نائل شویم.

تصور کنید که دچار یک مریضی ساده مثل سرماخوردگی شوید. اگر چه مراجعه به دکتر برای تشخیص واقعی مرض و تجویز داروی مناسب لازم است، اما برخی فکر می‌کنند که این کار نهایتاً منجر به چند قرص و داروی رایج می‌شود و بدین لحاظ، گاهی بدون مراجعه به دکتر آنها را تهیه و مصرف می‌کنند. مثال فوق همانند اینست که قسمتی از لباس شما به نجاست (مثل خون، ...) آلوده گردد و شما برای خواندن نماز بایستی آنرا برطرف کنید. در این حالت نیز مراجعه به دستور متخصص احکام

لازم است، اما همه می‌دانند که برای خواندن نماز باید لباس نمازگزار پاک باشد و بخوبی بدون مراجعه به متخصص شرع، آنرا انجام می‌دهند. اما تصور کنید که کسی دچار مریضی مبهمی شود و علائم آن برای فرد عادی، قابل تشخیص نباشد. اگر به حافظه‌تان رجوع کنید ممکن است افرادی را به خاطر آورید که در این حالت به چندین دکتر مراجعه کرده‌اند و اتفاقاً هر دکتر نیز تشخیص و تجویزی جداگانه داده است. فرد بیمار وقتی با این وضع روبرو می‌شود چاره‌ای جز این ندارد که به تشخیص دکتری که آنرا بهتر از بقیه می‌داند عمل کند.

کاری که او انجام می‌دهد در ست‌ترین کار است و همه آنرا تأیید می‌کنند، اما جالب است که وقتی پای مسائل مبهم شرعی (مانند نحوه انجام معاملات) پیش می‌آید، هر شخصی صاحب نظر می‌گردد و به رأی خود حکم می‌دهد و پیروی از متخصص امر را لازم و واجب نمی‌داند. اتفاقاً ممکن است در آن مورد خاص نیز نظر مراجع تقلید با هم متفاوت باشد (چه اینکه در مثال بالا نیز این اختلاف وجود داشت) اما ما مکلف هستیم که از ابتدا، مجتهدی را بعنوان مرجع تقلید خود انتخاب نماییم که عالم‌تر از سایرین باشد و در عین حال اگر در دستور ایشان اشکالی هم وجود داشت، به لحاظ شرعی، گناهی به گردن ما نیست. بدین صورت مطالعات گسترده و کنکاش در کتابهای فقهی و دینی مختلف برای یافتن جزئیات احکام شرعی، نیاز نیست و به راحتی با تبعیت از یافته‌های یک عالم دینی، به مقصود خواهیم رسید، همانطور که سراغ متخصص ورزشی، تغذیه، پزشکی و بازاریابی می‌رویم.

همانطور که در بخش اصول دین آمد، اگر چه عقل ما به استفاده از علوم افراد خبیره فرمان می‌دهد و منطقی به نظر می‌رسد، اما نباید از یاد برد که تبعیت از یک عالم دینی، تنها در فروع دین درست است. به این معنی که

ما تنها می‌توانیم از یافته‌های علمی و پژوهشی یک متخصص استفاده کنیم تا امور خود را حل و فصل نماییم، اما نمی‌توانیم از اعتقادات کسی که به او اطمینان کامل داریم نیز تقلید کنیم. عقیده یعنی آنچه که تو در درون به آن رسیده باشی و در ضمیرناخودآگاهت جای گرفته باشد.

نماز

نماز، جلوهٔ زیبایی از سلام انسان به خداست. نماز، لحظهٔ عشق‌بازی با خدا و زمان گُرنش در برابر عظمت خالق است. نماز، لحظهٔ شکستن غرور انسان در مقابل پروردگار است. پروردگار یکتایی که همهٔ قدرتها در اختیار او ست و همهٔ دارایی‌ها مدیون بخشش او ست. آیا شایسته نیست انسانی که همهٔ ذرات وجودش، محتاج و وابسته به خداست، در برابر خالق خود سجده کند؟ به عظمت و بزرگی او اعتراف نماید و پیمودن راه درست را از او بخواهد؟

نماز، یکی از مهمترین فروع دین است و اقامهٔ آن بصورت صریح در ۱۶ آیه از قرآن، دستور داده شده است. نمازهای واجب مسلمانان در ۵ نوبت (۱۱۴ هود) انجام می‌گیرد که هدف از آن یاد خدا (۱۴ طه)، بازداري از کارهای ناپسند (۴۵ عنکبوت) و ادای وظیفه (لقمان ۱۷) با آداب و اسلوب یکسان و مشترک است.

پیامبر اسلام نماز را بعنوان ستون دین معرفی کرده است. ستون، مهمترین عامل برپا شدن یک عمارت است. اگر ستونهای یک ساختمان برداشته شود، دیگر ساختمانی وجود نخواهد داشت. نماز نیز مانند ستونهایی ست که مسلمان بودن یک شخص را برپا نگه می‌دارد. نماز، تأثیرات مختلفی در زندگی دنیا و همچنین در زندگی آخرت ما دارد.

تأثیر نماز در زندگی دنیا

فرض کنید رئیس جمهور کشور، شما را مورد لطف خود قرار دهد و از شما بخواهد که هر روز با او تماس بگیرید تا صدای شما را بشنود و شما در پاسخ بگویید "برای تماس که حسش نیست، یه وقتایی پیامک می‌زنم" به نظر شما در مقابل چنین مقامی، این نهایت بی‌معرفتی و بی‌ادبی نیست؟ مسلماً غیر قابل قبول است. اما متأسفانه بعضی اشخاص همین پاسخ را به خدا می‌دهند. خدا می‌گوید: "منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز بخوان" (۱۴ طاهّا) از تو می‌خواهد که با نماز خواندن یادش کنی و با شیوه‌ای که او دوست دارد، با او حرف بزنی، اما تو می‌گویی که برای نماز خواندن، حس و حالش را ندارم، اما به یادت هستم. افرادی که نماز نمی‌خوانند، اما در دل آنرا قبول دارند، چنین برخوردی با خدای مهربان می‌کنند.

بزرگترین اثر نماز در زندگی اینست که اگر به درستی انجام شود، حتی اگر که فرد، مرتکب خطا هم شود، او را از زشتیها دور می‌سازد (۴۵ عنکبوت) و در امور زندگی به او یاری می‌رساند (۴۵ و ۱۵۳ بقره).

نماز خواندن در زندگی انسان باعث یاد خدا و توجه به منبع قدرت و معنویت جهان می‌شود. با هر بار خواندن نماز، این توجه تکرار می‌شود و ضمیر ناخودآگاه، اعتقاد به خدا را در خود تازه می‌کند. گویی هر بار، ضمیر و روح انسان در چشمه‌ای پاک و زلال از معنویت شستشو می‌یابد و

فصل سوم

موارد تکمیلی

دعا کردن

افرادی به من می‌گویند تصور شان اینست که خدا کاری به کار آنان ندارد، توجهی به آنان نمی‌کند و برخی نیز پا را فراتر گذاشته و می‌گویند خدا به دعای آنان توجهی نمی‌کند (نعوذ بالله). آنها می‌گویند که هیچ تغییری در زندگی‌شان روی نمی‌دهد، بدبخت به دنیا آمده‌اند و بدبخت هم زندگی می‌کنند. آنها به نوعی ناامیدی و یأس رسیده‌اند. این افراد دعا کردن را بلد نیستند.

شبيه آن فردی‌ست که نه رانندگی می‌داند و نه به قوانین راهنمایی و رانندگی آشناست. هر موقع در خیابان رانندگی می‌کند، مشکلی برایش رخ می‌دهد. یا داخل جوی آب می‌افتد، یا به درخت می‌زند و یا با خودروهای دیگر تصادف می‌کند. در این هنگام فریاد می‌زند که "این چه دنیاییه که آدم نمی‌تونه یه ساعت در اون، راحت رانندگی کنه و همش به مشکل می‌خوره".

برخی تصور می‌کنند که دیگران باید برای آنان دعا کنند تا نتیجه بگیرند. برخی فکر می‌کنند که حتماً بایستی سراغ یک دعا نویس بروند تا او به آنان دعا کردن را یاد دهد و دعای مخصوصی را بیاموزد. افراد سراغ رمال می‌روند، سراغ افراد سودجو می‌روند و شبیه همان راننده عمل می‌کنند.

بسیاری از ما، شیوه دعا کردن را نمی‌دانیم. حتی برخی یادمان می‌رود که بایستی دعا کنیم و فراموش می‌کنیم هر چه تا بحال بدست آورده‌ایم، قبلاً به شکلی از خدا خواسته بودیم. برخی از ما دعا می‌کنیم، اما همان شیوه غلط گذشته را ادامه می‌دهیم و انتظار داریم تغییری رخ دهد. ما از حدود الهی رد می‌شویم و به این ترتیب به خود ظلم می‌کنیم.

یک مثال جالبی هست که می‌گوید: اگر می‌خواهید بدانید توجه خدا به شما چقدر است، ببینید در لحظه برخورد با گناه، چقدر خدا را در نظر می‌گیرید. اگر بخاطر رضایت خدا از آن رو می‌گردانید و منصرف می‌شوید، بدانید که خدا نیز با شماست و درهای سعادت را یک به یک به رویتان خواهد گشود. گذشته از منطقی که در این بیان وجود دارد، یک اشکال نیز در آن هست و آن اینکه خدا آنقدر مهربان است که اگر او را یاد هم نکنید، به یاد شماست. حدیث قدسی مشهور را شاید شنیده باشید که خداوند می‌فرماید:

"اگر آنان که از درگاه من روی برتافتند می‌دانستند چقدر مشتاق آنان هستم، هر لحظه از شوق، جان می‌سپردند"

ما همواره نیازمند این هستیم که دعا کنیم. دعا ما را به شرایط بهتر هدایت می‌کند. دعا کردن به این معناست که من باور دارم هر بهبودی در زندگی من، با کمک خدا صورت می‌گیرد و او می‌تواند شرایط مورد نظر را برایم مهیا کند.

دعا کردن از منظر قرآن

خداوند درباره دعا کردن بندگان در قرآن فرموده است:

- و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من

نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (۱۸۶ بقره)

- و کسانی که غیر از خدا را می خوانند، به دعوت آنها پاسخ نمی گویند! آنها همچون کسی هستند که کفهای (دست) خود را به سوی آب می گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در گمراهی نیست (۱۴ رعد)
 - مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند (۶۰ غافر)
- در این آیات چند نکته کلیدی درباره نحوه دعا کردن وجود دارد: (تفسیر نور)

- ۱- استجاب دعا وعده الهی است. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»
- ۲- خداوند، از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي»
- ۳- دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می فرماید: من نزدیک هستم. (فَإِنِّي قَرِيبٌ)
- ۴- استجاب خداوند دائمی است، نه موسمی. «اجیب» نشانه دوام است.
- ۵- با آنکه خدا همه چیز را می داند، اما دعا کردن وظیفه ماست. (فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي)
- ۶- دعا آنگاه به اجابت می رسد که همراه با ایمان باشد. (وَلْيُؤْمِنُوا بِي)
- ۷- جز خدا به سراغ دیگران نروید که از غیر او هیچ کاری ساخته نیست. (لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ)
- ۸- در دعا فقط خدا را بخوانیم، نه خدا و دیگران را در کنار هم. (ادْعُونِي)
- ۹- سرچشمه شرک مردم، تصوّرات و خیالات باطل آنهاست. (كَبَا سِطِرٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ ... وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ)

۱۰- هرکس خالصانه خدا را بخواند، با دست پر بر می‌گردد. دست خالی برگشتن به خاطر توجه به غیر خداست. (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ ... وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ)

۱۱- خداوند نیازهای ما را می‌داند، ولی دستور دعا نشانه آن است که درخواست ما آثاری دارد. (ادْعُونِي)

۱۲- بین دعا و استجاب هیچ فاصله‌ای نیست. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ»

۱۳- دعا، وسیله‌ی رشد و هدایت است. (لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)

از آنجاییکه خداوند حرف بی‌اساس نمی‌زند و در این آیات صراحتاً اهمیت دعا کردن، شیوه آن و وعده اجابت آنرا به ما داده است، می‌توان دریافت، تمامی آنچه برای به اجابت رسیدن دعای ما لازم است، در این آیات وجود دارد. بهمین خاطر می‌توان مهمترین دلیل اجابت نشدن دعا را در سه بخش خلاصه کرد:

۱- اینکه ما اصلاً "دعا" نمی‌کنیم و فقط در حال شکایت کردن از اوضاع و احوال هستیم و ناراحتیم که این چه وضعی است،

۲- وقتی دعا می‌کنیم، ایمان کامل به قدرت خداوند نداریم و از سرِ ناچاری زمزمه‌ای می‌کنیم،

۳- دعا می‌کنیم، اما برآورده شدن آنرا وابسته به فلان شخص یا فلان اداره می‌دانیم و به این ترتیب، سراغ زمینی‌ها می‌رویم.

لطفاً

برای تهیه نسخه اصلی کتاب

به آدرس زیر وارد شوید:

faenho.ir/product/hap-cir/

فصل چهارم

اخلاق

درستی یا نادرستی بسیاری از نکات اخلاقی همچون راستگویی و دروغ، امانتداری و خیانت، غیبت و تهمت، فساد و بی‌بندوباری، ظلم و ستم و غیره، در ذات و وجدان آدمی به عنوان اصولی واضح و مسلم وجود دارد. هیچکس نیست که خیانت را محترم بشمارد و دروغگویی را ارزش بداند. همگان می‌دانند که تهمت زدن کاری ناپسند است و ظلم به دیگران عاقبت خوبی ندارد. بدین لحاظ نیاز به توضیح نیست که دین اسلام نیز که سرچشمه از ذات آدمی دارد، آنها را حرام بشمارد و پیروان خود را از انجامشان منع نماید.

اما پاره‌ای از امور اخلاقی جنبه‌ کاملاً شخصی ندارد یا بهتر بگوییم ابعاد اجتماعی آن بر جنبه شخصی اش غالب است. شاید آنچه که از مسئله "حقوق همسایه" مطرح می‌شود برای مستحکم نگه داشتن روابط و امنیت در جامعه اسلامی باشد. آنچه درباره‌ حجاب گفته می‌شود، به امنیت روانی جامعه برگردد و هر موضوعی که به نوعی در جامعه و روابط انسانی در آن، تأثیر گذار است.

بسیاری از مسائل اخلاقی، به فراموش سپرده شده و این موضوع بخاطر عدم توجه ماست. اگر بدانیم پیامبر بزرگوار(ص) چه توصیه‌هایی درباره‌ همسایه کرده‌اند، شاید در رفتارمان تغییر ایجاد نماییم. اگر بدانیم بسیاری

از حرفهای ساده‌ای که می‌زنیم و می‌شنویم، ممکن است غیبت تلقی شود، شاید کمی با احتیاط‌تر صحبت کنیم.

مفهوم گناه

فرض کنید برای مسابقات المپیاد علمی یا ورزشی جهانی انتخاب شده‌اید. مسلماً این ظرفیت و توان شما بوده که باعث انتخابتان شده است. به شما گفته‌اند که شش ماه فرصت دارید که آماده شوید. در این مدت هرگز شما را به حال خود رها نمی‌کنند. اگر عضو تیم ورزشی شده باشید یک مربی به‌مراه مجموعه‌ای تمرینات فشرده و در صورتی که به تیم علمی پیوسته باشید یک استاد راهنما و مجموعه‌ای از نمونه سؤالات به شما خواهند داد. تغذیه شما، خواب و استراحت شما، تمرین شما و ... تحت کنترل است اما در عین حال کسی شما را زندانی نمی‌کند یا به زور شما را وادار به کار نمی‌نماید تا مجبور به انجام توصیه‌هایشان شوید. هر آنچه از طرف مربیان توصیه می‌شود برای موفقیت شماست و شما نیک می‌دانید که عمل به آنچه آنها می‌گویند جز صلاح و خیر نیست.

بسیار خوب! تا اینجا شبیه قصه بود. حال بیایید فرض کنیم شما بعنوان ورزشکار برخلاف توصیه‌های مکرر مربی، چند دقیقه قبل از مسابقه غذا خوردید یا بعنوان نخبه علمی شب قبل از امتحان خواب کافی نداشتید. به نظر شما نتیجه عملکردتان چه می‌شود؟ مسلم است که خوب نخواهد بود. اگر بشود مقایسه‌ای کرد، شما مرتکب گناه ورزشی یا علمی شده‌اید زیرا:

- برخلاف نظر مربی عمل کردید،
- عمداً باعث شدید که به نتیجه مطلوب نرسید.

البته ممکن است بسیاری از اینگونه اشتباهات را سریعاً جبران کرد و باز هم به نتیجه مطلوب رسید، اما فراموش نکنید که جبران کردن، معمولاً کار ساده‌ای نیست.

این مثال برای تبیین مفهوم گناه بود. همانکه بسیاری از ما از کنارش به سادگی رد می‌شویم و اثر آنرا فقط برای کسانی می‌دانیم که به آن ایمان دارند.

آنچه به عنوان گناه برای ما تعریف شده، همانهاست که خالق وجودمان آنرا مانعی برای حرکت و کمال ما دانسته است. همان چیزهایی که ما را از رسیدن به هدف باز می‌دارد. همان کارهایی که اگر چه ممکن است جالب باشد، اما ریشه وجودمان را سست می‌کند، از صورت طبیعی دورمان می‌سازد و روحمان را دچار تغییر می‌نماید. اثر گناه به هیچ وجه خارج از وجود ما نیست. بلکه به خود ما برمی‌گردد و وجود ما را که برایمان عزیز است، متضرر می‌کند.

وسواس

وسواس، یک فکر، احساس یا حرکت مکرر است که با نوعی احساس اجبار و ناچاری ذهنی و علاقه به مقاومت در برابر آن همراه است. بیمار، متوجه غیرعادی بودن آن رفتار، نسبت به شخصیت خود بوده و ناپه‌نجان بودن آنرا احساس می‌کند.

وسواس از نظر اسلام بسیار غیر منطقی‌ست. اسلام وسواس را نمی‌پذیرد و حتی برای آن جریمه تعیین کرده است. مثلاً اگر کسی در شستن دستها هنگام وضو وسواس داشته باشد، نمی‌تواند وضوی درستی بگیرد. چرا که به حکم شرعی اگر بیش از دو بار روی دستش آب بریزد و دست بکشد،

وضویش باطل است و این یعنی جلوگیری از وسواس و مصرف بی‌رویه آب. مصرف بی‌رویه آب یا اسراف نیز گناه است.

یا اینکه گفته شده، برای پاک شدن لباس نجس، تنها کافیست که ابتدا عامل نجاست (مثل خون، ادرار و...) برطرف شود و در نهایت، یکبار لباس را زیر آب گرفت و فشرد. بدین لحاظ رسمِ نادرستِ "سه بار آب کشیدن" فقط حسِ وسواس را تقویت می‌کند. جالب است که در احکام شرعی، شخصی که دچار وسواس است را کثیرالشکّ (کسی که زیاد شک می‌کند) می‌نامند و همواره در بیان احکام شرعی، شکِ چنین کسی را معتبر نمی‌دانند. مثلاً کسی که در تعداد رکعات نمازش زیاد شک می‌کند، کثیر الشک خوانده می‌شود.

و وسواس به تنهایی گناه نیست، اما می‌تواند باعث گناه شود (مثل مصرف بی‌رویه آب). از طرف دیگر، شخص را به لحاظ روحی آزار می‌دهد، بطوریکه خود او نیز از این شرایط به تنگ می‌آید.

درمان

شخصِ وسواسی دچار نوعی کامل‌گرایی در یک موضوع است و نمی‌تواند آنرا ناقص تصور کند. برای رهایی از این مشکل نیز بایستی از همین راه وارد شود. فرد بایستی به خود بقبولاند که اینبار نمی‌خواهم کامل و بی‌نقص باشد و بطور ارادی تصمیم بگیرد که آن را به شکل معمولی و ناقص (از دید خودش، نه از دید عامه) انجام دهد. کم‌کم وقتی می‌بیند که شکل معمولی و ناقص (از دید خودش) آن نیز همان ویژگی را دارد، ضمیر ناخودآگاهش باور می‌کند که نیازی به کامل‌گرایی نیست.

برخی از مهمترین منابع:

- قرآن کریم
- تفسیر المیزان - سید محمد حسین طباطبایی
- تفسیر نور - محسن قرائتی
- تفسیر نمونه - ناصر مکارم شیرازی
- تفسیر جامع - سید ابراهیم بروجردی
- منشور عقاید امامیه - جعفر سبحانی
- مصباح الشریعه - کلمات امام جعفر صادق (ع) به تفسیر میرزا حسن مصطفوی
- سنن النبی - سید محمد حسین طباطبایی
- وبسایت تبیان tebyan.net
- موفقیت نامحدود - آنتونی رابینز
- ۲۵ اصل حیاتی موفقیت - جک کنفیلد

برای دریافت نسخه کامل کتاب

لطفا به آدرس زیر وارد شوید:

<http://faenho.ir/product/hap-cir/>

تهیه نسخه دانلودی کتاب